**اصول، جلسه 54: 29/10/۱۳۹۹، استاد سید محمد جواد شبیری**

**اعوذ بالله من الشیطان الرجیم**

**بسم الله الرحمن الرحیم**

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

در مورد سند روایت اربع مائة صحبت می‌کردیم. خب عبارتی مرحوم آقای خویی داشتند. ایشان می‌فرمودند که توثیق نجاشی و فضل بن شاذان معارض است، و دیگران معارضش تضعیف شیخ نیست. و ایشان می‌فرماید وجه این‌که تضعیف شیخ مبتنی بر استثناء صدوق و ابن ولید هست، و ابن ولید و شیخ صدوق در خود محمد بن عیسی بن عبید مناقشه نکردند، فانما ناقشا فی روایاته عن خصوص یونس فی ما یرویه عنه باسناد منقطع ای ان یونس یرویه مرسلا او فی ما ينفرد بروايته محمد بن عيسى عن يونس، و أما في غير ذلك فلم يظهر من ابن الوليد و لا من الصدوق، ترك العمل بروايات محمد بن عیسی بن عبید.

اینجا دو تا چیز را با هم ذکر کردند. یکی این‌که در روایاتی که محمد بن عیسی از یونس نقل می‌کند و یونس به نحو مرسل دارد. این یک مناقشه‌ای هست. یک مناقشه فیما ینفرد بروایاته محمد بن عیسی از یونس. آن مواردی که ما ینفرد بروایاته محمد بن عیسی از یونس اگر باشد این معنایش این هست که محمد بن عیسی را قبول ندارد. این تعبیری که مرحوم آقای خویی اینجا دارند اگر جایی منفرد نباشد محمد بن عیسی از یونس، یعنی غیر محمد بن عیسی هم از یونس نقل کرده باشد، ظاهرش این است که غیر محمد بن عیسی که معتبر باشد. این عملاً به معنای تضعیف محمد بن عیسی بن عبید است. به هر حال.

مرحوم آقای خویی می‌فرمایند که «و الذي يكشف عن ذلك: أن الصدوق- قدس سره- تبع شيخه ابن الوليد في الاستثناء المزبور، فلم يرو في الفقيه و لا رواية واحدة، عن محمد بن عيسى، عن يونس، و قد روى فيه عن محمد بن عيسى، عن غير يونس، في نفس الكتاب في المشيخة في نيف و ثلاثين موضعا غير ما ذكره في طريقه إليه، و هذا أقوى شاهد على أن الاستثناء غير مبتن على تضعيف محمد بن عيسى بن عبيد نفسه، و إنما هو لأمر يختص برواياته عن يونس، و هذا الوجه مبني على اجتهاد ابن الوليد و رأيه، و وجهه عندنا غير ظاهر.» تا بعداً این بحث را ادامه دادند.

اینجا در استثناء ابن ولید که در کتاب نجاشی نقل شده، که ظاهراً از کتاب خود فهرست ابن ولید اخذ شده، و در استثنایی که در فهرست شیخ نقل شده، در ترجمة محمد بن احمد بن یحیی بن عمران اشعری هیچ صحبتی از یونس نیست. آن که هست می‌گوید فیما یرویه محمد بن عیسی بن عبید باسناد منقطع. عن یونس اصلاً در آن ندارد. همچنین در فهرست شیخ هم تعبیرش این هست باسناد منقطع ینفرد به. که ینفرد به هم اضافه دارد، هیچ صحبتی از یونس نیست. آن که هست در ترجمة یونس اشاره به این دارد که کتب یونس التی هی بالروایات اینها معتمد هست مگر مواردی که ینفرد بروایاته محمد بن عیسی بن عبید، که آنها مورد پذیرش نیست. که ظاهراً هم از همین ترجمة یونس بوده که مرحوم نجاشی در ترجمة محمد بن عیسی بن عُبید این عبارت را آورده و ذکر کرده. و این است که ظاهر عبارت ابن ولید و ظاهر شیخ صدوق این هست که تضعیف خود محمد بن عیسی بن عبید را تضعیف کرده. ابن نوح صیرافی هم همین اشکال را کرده و اصحابنا البغدادیون هم از عبارت، همچنان که مرحوم نجاشی نقل می‌کند از عبارت ابن ولید و شیخ صدوق تضعیف خود محمد بن عیسی را به دست آوردند، به خاطر همین، این قول را انکار کردند و نپذیرفتند. نه این‌که روایات محمد بن عیسی از یونس یک خصوصیتی در آن روایات وجود داشته که آقای خویی می‌فرمایند و وجهه عندنا غیر ظاهر.

اما این مطلبی که آقای خویی می‌فرمایند که در مشیخه در هیچ جا محمد بن عیسی از یونس واقع نشده و محمد بن عیسی از غیر یونس واقع شده، اصل این کلام آقای خویی را یک مقداری من ابتدا تکمیل کنم، تقویت کنم، بعد در موردش صحبت می‌کنم. کتاب من لا یحضر الفقیه همچنان که مرحوم شیخ صدوق در آغازش اشاره می‌فرمایند، مرحوم شیخ صدوق در مورد روایت‌های فقیه می‌گوید:

وَ لَمْ أَقْصِدْ فِيهِ قَصْدَ الْمُصَنِّفِينَ فِي إِيرَادِ جَمِيعِ مَا رَوَوْهُ بَلْ قَصَدْتُ إِلَى إِيرَادِ مَا أُفْتِي بِهِ وَ أَحْكُمُ بِصِحَّتِهِ وَ أَعْتَقِدُ فِيهِ أَنَّهُ حُجَّةٌ فِيمَا بَيْنِي وَ بَيْنَ رَبِّي تَقَدَّسَ ذِكْرُهُ وَ تَعَالَتْ قُدْرَتُهُ»

یک همچین تعبیری در مقدمة فقیه دارد.

از عبارت استفاده می‌شود که مرحوم شیخ صدوق به روایت‌هایی که در فقیه نقل می‌کند فتوا می‌دهد. اگر محمد بن عیسی بن عبید را ایشان ضعیف می‌دانست، نباید سی و چند مورد در طریق فقیه در مشیخه محمد بن عیسی بن عبید واقع شده باشد. این قرینه است بر این‌که ایشان محمد بن عیسی بن عبید را به خودی خود ضعیف نمی‌دانند. ولی به نظر می‌رسد این مطلب ناتمام باشد، و بشود توجیه کرد علتی که ایشان چرا از محمد بن عیسی در غیر مواردی که از یونس نقل می‌کند، در مشیخه نقل می‌کند. ولی در موارد محمد بن عیسی از یونس واقع نیست. آن این است که ایشان یک سری موارد را از کتاب یونس برداشته، در مشیخه آورده، خب این مواردی که از کتاب یونس برداشته شده، در طریق به کتاب یونس و از کتاب‌هایی از یونس برداشته که محمد بن عیسی منفرد نبوده به نقلش. و متعارف کتاب‌های یونس، کتاب‌هایی بوده که محمد بن عیسی منفرد نبوده، از آن کتاب‌ها برداشته. ضرورت ندیده محمد بن عیسی در طریق را ذکر کند. طریق دیگری که طریق بهتری بوده آن طریق را ذکر کرده.

اما در موارد دیگر چون روایاتی را ایشان اخذ کرده که این روایات. این روایات را ایشان معتمد می‌دانسته و معتمد دانستنش نه به جهت سند بوده، به جهتی که مثلاً در کتاب‌های اصحاب، این روایت‌ها نقل شده بوده، روایت‌های معتبر اصحاب، اینها. مثلاً کتاب استادش ابن ولید این روایت‌ها اخذ شده بود، مورد فتوای طایفه بوده امثال اینها، مضمون روایات، اینها را آورده. و چون در طریق اینها تنها محمد بن عیسی واقع شده بوده، لاجرم محمد بن عیسی را آورده. و اینها مواردی بوده که محمد بن عیسی. آن مواردی که محمد بن عیسی از یونس نقل کرده بوده، این مواردی بوده که محمد بن عیسی از کتاب یونس بوده، اینها را چون از کتاب یونس اخذ کرده بوده، ترجیح داده که محمد بن عیسی را در طریق قرار ندهد، از راه‌های دیگری که سند تصحیح می‌شده ذکر کند. ولی جایی که محمد بن عیسی از غیر یونس نقل کرده، چون در کتاب یونس نبوده، طریق دیگری هم نداشته به آن روایات، مجبور بوده محمد بن عیسی را در طریق قرار بدهد. صحت روایت هم به جهت صحت سند نبوده. به جهت این‌که مثلاً در کتاب اصحاب و اینها نقل کرده بوده. اما مواردی که محمد بن عیسی از یونس نقل می‌کرده من نگاه کردم به نظرم تمام مواردی که از یونس ایشان در مشیخه هم نقل می‌کند، و آنجوری که در ذهنم هست از طریق احمد بن ابی عبد الله عن ابیه نقل می‌کند. احمد بن ابی عبد الله عن ابیه، خب این طریق، طریق بهتری بوده، دیگر که، برقی از پدرش نقل می‌کرده، خب ترجیح داده به جایی که محمد بن عیسی را در سند قرار بدهد، ابی عبد الله عن ابیه که طریق بی اشکالی بوده آن را قرار بدهد، ولی مواردی که محمد بن عیسی از غیر یونس نقل می‌کرده، چون طریق جایگزین نداشته، خود محمد بن عیسی را در سند قرار داده، اعتمادش هم به خاطر این‌که در کتب معتبره و کتب مفتی به این روایت‌ها نقل شده بوده مثلاً بوده و به خاطر همین به این روایات فتوا داده. به نظر می‌رسد جمع‌بندی مجموع مطالب اقتضا می‌کند همچنان که مرحوم ابن نوح و اصحاب، ؟؟؟ ۱۳:۳۴ به تعبیر مرحوم نجاشی از عبارت ابن ولید و شیخ صدوق فهمیدند، تضعیف خود محمد بن عیسی بن عبید هست، ولی عرض کردیم در مقابل توثیقات فضل بن شاذان و اصحاب و دیگران، به این تضعیف ابن ولید اعتنایی نیست، نه این‌که ابن ولید اصلاً تضعیف نکرده باشد.

حالا بعضی‌ها تصور کردند که، یک عبارتی در عبارت نجاشی هست، این را هم مرحوم آقای خویی اشاره کرده، من این را فقط، این را سریع ذکر می‌کنم، ایشان می‌گوید که در نجاشی عبارتی هست که از ابن، قال ابو عمرو الکشی نصر بن صباح یقول ان محمد بن عیسی بن عبید ابن یقطین اصغر فی السن ان یروی عن ابن محبوب. و این عبارت را نقل کرده، از نجاشی از کشی. بعد ایشان دارند که می‌گویند و یظهر من النجاشی ان نصر بن صباح انکر روایة محمد بن عیسی عن ابن محبوب لصغر سنه و احتمل بعضهم ان هذا هو المنشأ فی توقف ابن الولید فی محمد بن عیسی. بعد آقای خویی می‌فرمایند این‌که نصر بن صباح روایت محمد بن عیسی از ابن ولید را انکار کرده، این مطلب درست نیست. حالا آن توضیح آن‌که آنها منشأ توقف روایت ابن ولید از یونس دانستند هم این هست که ابن محبوب متأخر از یونس هست. اگر محمد بن عیسی نتواند ابن محبوب را که ابن محبوب ۲۲۱ وفاتش است. حالا یک بحث‌هایی در مورد وفاتش هست، یا شاید هم متأخر از ۲۲۱ باشد، به هر حال ۲۲۱ یا ۲۲۴ وفات حسن بن محبوب هست و از یونس که 207 یا 208 وفاتش هست، خیلی متأخر هست. یادم نیست یونس 207 یا 208 هست، از آن خیلی متأخر هست و اگر محمد بن عیسی نتواند از ابن محبوب نقل کند به طریق اولی از یونس نمی‌تواند نقل کند و این منشأ توقف در روایت‌های محمد بن عیسی خواهد بود. آقای خویی اشاره می‌کنند که اوّلاً در نجاشی عبارت به این شکل آمده، ولی رجال کشی عبارتش عبارتش دقیقاً بر عکس است، ایشان عبارت رجال کشی این هست که قال نصر بن الصباح ان محمد بن عیسی بن عبید من صغار من یروی عن ابن محبوب فی السن. این معنایش این است که روایت می‌کند، ولی من صغار اصحاب هست. علاوه بر این‌که آقای خویی می‌فرمایند نصر بن صباح لا یعتمد علی قوله لو ثبت ذلک. خب حالا، من آن را آقای خویی چون نصر بن صباح را غالی می‌دانند، از این جهت می‌خواهند به او اعتماد نکنند، حالا آن شاید خیلی مهم نباشد. عمدتاً همین نکته‌ای هست که عبارت این‌که محمد بن عیسی از یونس نقل کرده را خیلی آشکار هست، به طبقة محمد بن عیسی هم که مراجعه می‌کنیم، می‌بینیم محمد بن عیسی از یونس خیلی راحت باید روایت بکند. محمد بن عیسی در قرب الاسناد یک نقلی دارد، قال حدثنا. قرب الاسناد دارد محمد بن عیسی قال حدثنا ابراهیم بن عبد الحمید فی سنة ثمان و تسعین و مائة فی مسجد الحرام. سال ۱۹۸ از ابراهیم بن عبد الحمید، محمد بن عیسی روایت تحمل کرده. در اصول ستة عشر، چاپ دارالحدیث، صفحة ۱۲۲، این عبارت هست. محمد بن عیسی بن عبید بن یقطین قال حدثنی عبد الله بن ابراهیم بن ابی عمرو الغفاری، بالمدینة سنة احدی و مائتین. سال ۲۰۱ از او هم حدیث شنیده در مدینه. بنابراین مشکلی ۱۹۸ حدود حداقل ۱۰ سال قبل از وفات یونس، دریافت حدیث داشته، تحمل حدیث داشته. از یونس روایت کردنش خیلی هم طبیعی است. این همه روایت‌های زیاد هم از یونس دارد. بنابراین، این‌که مشکل کم سنی محمد بن عیسی باشد، قطعاً مطلب ناتمامی است. این مطلب تمام.

پس بنابراین سند از ناحیة محمد بن عیسی مشکلی ندارد. علاوه بر این‌که عرض کردم ظاهراً این روایت حدیث اربعة مائة، البته این فقره‌اش، فقط در نقل خصال هست. ولی شاید از قطعات مختلف این حدیث اربع مائة که در کافی و اینها نقل شده، بشود که از طریق احمد بن محمد بن عیسی، از طریق احمد بن محمد بن خالد و اینها نقل شده، بشود اعتماد به روایت را از آن طریق‌ها هم به دست آورد. خب این بحث تمام.

بحث بعدی، در این روایت را معمولاً اشکالی که مطرح شده، اشکال در مورد قاسم بن یحیی هست. ولی قاسم بن یحیی با توجه به اکثار روایت محمد بن عیسی بن عبید و احمد بن محمد بن عیسی به نظر می‌رسد که بشود آن را توثیق کرد. احمد بن محمد بن عیسی در جاهای متعدد از قاسم بن یحیی روایت می‌کند، من جمله در رجال نجاشی، در ذیل ترجمة ربعی بن عبد الله این را دارد. همچنین در کتاب فهرست شیخ، صفحة ۳۷۱، رقم ۵۷۷، قاسم بن یحیی الراشدی، دارد له کتاب فیه آداب امیر المؤمنین علیه السلام، که طریقش از صفار عن احمد بن محمد بن عیسی عن القاسم بن یحیی هست. در طریقش احمد بن محمد بن عیسی هست. به نظر می‌رسد روایت احمد بن محمد بن عیسی خیلی برای اثبات وثاقت قاسم بن یحیی خیلی چیز هست. دو تا نکته من اینجا عرض بکنم که آنجا یکی فکر می‌کنم، عبارتی حاج آقا وسط این بحث‌ها یک عبارتی دارد فکر می‌کنم برای اثبات وثاقت قاسم بن یحیی این عبارت را آوردند. در درسشان خیلی روشن نیست، اینها برای چی این عبارت آورده شده، آن این است که در ترجمة حسین بن سعید که به طرق مختلف نقل شده، ابن نوح صیرافی می‌گوید که اصحاب به طریق احمد بن محمد بن عیسی خیلی اعتماد دارند. اما ما رویه اصحابنا و المعول علیه ما رواه احمد بن محمد بن عیسی. پیداست به احمد بن محمد بن عیسی و روایت احمد بن محمد بن عیسی خیلی اعتنا داشتند و معتنی بودند. و این احمد بن محمد بن عیسی از قاسم بن یحیی روایت زیادی دارد. این یک نکته. در مقدمة کمال الدین مرحوم صدوق در تعریف عبد الله بن صلت، در مقام تعریفش می‌گوید و کان احمد بن محمد بن عیسی فی فضله و جلالته یروی عنه. این هم نشانة این هست که خیلی کأنّ محمد است روایت احمد بن محمد بن عیسی. البته یک نکته‌ای در مورد محمد بن عیسی بن عبید عرض بکنم. محمد بن عیسی بن عبید البته خودش، ابن ولید و شیخ صدوق تضعیفش کردند. ولی ما که آن را توثیق می‌کنیم، به نظر می‌رسد که این توثیق ازش این نکته هم استفاده می‌شود که محمد بن عیسی بن عبید راوی از ضعفا نیست، و الا اگر راوی از ضعفا بود، باید در شرح حالش ذکر می‌کردند. نجاشی که توثیقش کرده، باید می‌گفتش این تضعیفی که اینها کردند، اینها اشتباه کردند، خودش ضعیف نیست، مشایخش ضعیف است. ابن نوح صیرافی هم می‌گوید من نمی‌دانم چی باعث شده که این گیر درش کردند فانه کان علی ظاهر العدالة و الثقه، این هم حتی شاید از این عبارت این مطلب استفاده بشود، وجه تضعیفش را هم متوجه نشدم. اگر روایت از ضعفا باشد، گاهی اوقات روایت از ضعفا منشأ می‌شود شخص خیال کنند خود این ضعیف هست. به هر حال این‌که توثیق کردند محمد بن عیسی بن را و با وجود توثیق کردن هیچ اشاره به این‌که محمد بن عیسی بن عبید از ضعفا روایت نمی‌کند، این خودش معنایش این است که از گروهی نیست که از ضعفا روایت کند. بنابراین کسانی که محمد بن عیسی بن عبید ازش اکثار می‌کند، او هم می‌شود ازش وثاقت را استفاده کرد. این هم این مطلب.

اما آقایان، مرحوم آقای صدر در ذیل این روایت حدیث اربعة مائة اشاره کردند که ضعیف بالقاسم بن یحیی. اشکال را در قاسم بن یحیی دانستند. در حالی که علاوه بر قاسم بن یحیی، در این روایت حسن بن راشد هم هست و آن حسن بن راشد هم نیاز به بحث دارد. در مورد حسن بن راشد، هیچ بحثی صورت نگرفته.

ما سه تا حسن بن راشد داریم. یک حسن بن راشد تفاقی داریم که آن تضعیف شده، که آن از اصحاب ائمه، معلوم نیست باشد و خب یک مقداری. به هر حال از اصحاب امام صادق نیست، آن مقدارش مسلم هست که طبقه‌اش متأخر هست از حسن بن راشد. این یک. یک حسن بن راشد مولا منصور هست. یک حسن بن راشد مولا بنی العباس که با مولا بنی العباس یکی است. و حسن بن راشد. یک حسن بن راشد که مکنای ابو علی هست، مولا لآل محلّب. ابو علی الراشد. آن حسن بن راشد مولی ابی حلّب وکیل ناحیة مقدسه بوده و توثیق صریح دارد. آن در وثاقتش بحثی نیست و روایات متعددی در جلالت قدرش وارد شده و توثیق صریح هم دارد و آن خیلی بحث در مورد او نیست. این حسن بن راشد که مولی المنصور هست، و مولی بنی العباس هست، این حسن بن راشد ظاهراً همین هست که جد قاسم بن یحیی هست. قاسم بن یحیی، این همین قاسم بن. این حسن بن راشد توثیق صریح ندارد، بلکه ابن غضائری او را تضعیف کرده. ضعیف فی روایته تعبیر کرده، ولی تضعیف ابن غضائری قابل اعتماد نیست. حسن بن راشد، ابن ابی عمیر ازش روایاتی متعددی دارد. روایات متعددی ابن ابی عمیر از حسن بن راشد دارد، عن ابی عبد الله علیه السلام. البته قید نگذاشته، ولی چون از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند به نظر می‌رسد که حسن بن راشد همین حسن بن راشد جد قاسم بن یحیی باشد، خب ما روایت ابن ابی عمیر از حسن بن راشد، از کسی را دلیل بر وثاقتش می‌دانیم. چند تا روایتی ابن ولید از حسن بن راشد داشت. از این طریق هم حسن بن راشد می‌شود توثیقش کرد. بنابراین این روایت از جهت سندی به نظر می‌رسد قابل اعتماد باشد.

اما از جهت متنی باید این را دید که آیا این روایت دال بر استصحاب هست یا دال بر قاعدة یقین هست، یا مجمل است، یا دال بر هر دو هست. و مفاد این روایت چی هست؟ این را ملاحظه بفرمایید. حاج آقا مفصل بحث کردند. مرحوم آقای صدر و دیگر بزرگان هم به این بحث پرداختند و این را ان‌شاءالله فردا در موردش صحبت خواهیم کرد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان